کلام صاحب «العناوین»

- العناوین و مؤلف آن
- العنوان السادس: تبعیه الاحکام للاسماء
- ارب ضوابط
- ضابطه ثالثه: ما لم یرد فیه تحدید من الشرع

العناوین و مؤلف آن

العناوین و مؤلف آن

یکی از کتابهای خیلی خوب، «العناوین الفقهیه» است، مولفش السید میر عبدالفتاح الحسینی المراغی متوفای ۱۲۵۰ هستند، شاگرد صاحب جواهر و قبلشان و اساتید ایشان هست[1]، کتاب خیلی خوبی هم هست، دو جلد چاپ شده در نرم افزار هم هست.

قبل از این که وارد عناوین خاصه بشوند، ۷ تا ۸ تا عناوین عامه دارند، در کل فقه به درد میخورد؛ انسان میتواند این عناوین را مراجعه کند، مطالعه کند، بحث کند.

العناوین المشترکه

کل کتاب حدود 94 تا عنوان است، اول کتاب عناوین مشترکه را که فرمودند «العناوین المشترکة فی ابواب الفقه[2]» قاعده ضرر دهمی آن هست که به عبادات میرسد، قاعده قرعه هم یازدهمی است، 11 تا قاعدهای که در کل فقه به درد میخورد را مطرح کردند.

---

[1] گردآوری و تنظیم مطالب مطرح شده در جلسات فقه،تاریخ ۲۸/ ۹/ ۱۳۹۷و ۱/ ۱۰/ ۱۳۹۷

[2] العناوين للسيد عبد الفتاح بن علي الحسيني المراغي من تلاميذ الشيخ علي بن الشيخ جعفر كاشف الغطاء. فرغ منه في ١٨ - رمضان- ١٢٤٦ مشتمل على ثلاث و تسعين عنوانا من عناوين الأصول التي يتفرع عليها الفروع. طبع مكررا، فمرة في ١٢٧٤ و أخرى ١٢٩٧ . أوله: [اللهم إني أحمد ...]. مشحون بالتحقيق من تقرير بحث أستاذه المذكور و أستاذه الأقدم الشيخ موسى بن جعفر الكاشف توفي في ١٢٥٠ ترجمه في دانشمندان آذربايجان- ص ٢٥٨.(الذريعة إلى تصانيف الشيعة ؛ ج١٥ ؛ ص٣٥٠)السيد الميرعبد الفتاح الحسيني المراغي قرأ على أبناء الشيخ جعفر الفقيه النجفي. له العناوين و تقرير بحث شيخه الشيخ علي ابن الشيخ جعفر الجناجي النجفي تعليقا على الشرائع و له تقرير بحثه و بحث أخيه الشيخ موسى في الأصول فرغ منه سنة ١٢٤١ و له تقريرات بحث الشيخ موسى على بعض كتب الفقيه [الفقه] من الشرائع و على اللمعة و شرحها تاريخ بعضها سنة ١٢٤٣.(أعيان الشيعة ؛ ج ٨ ؛ ص٣١)

[3] عناوین المشترکات فی ابواب الفقه، ج ۱،ص ۱۹

العنوان السادس: تبعیه الاحکام للاسماء

علی ای حال عنوان ششم، یک بحثی مربوط به مباحثی است که ما در آن هستیم و خیلی کارساز است. «تبعیة الاحکام للأسماء[1]» عنوانش است. جلد اول صفحه ۲۲۰ را اگر نگاه کنید ایشان مطلب را توضیح قشنگی میدهند. احساس میکنید اهمیت این بحثی که در آن هست، اهمیت بالا بالایی است، خیلی پرفایده است.

---

[1] العنوان السادس في تبعية الأحكام للأسماء و الأشارة إلى المراد من (بقاء الموضوع) في الاستصحاب(العناوين الفقهية؛ ج1، ص: ۱۷۷)

ارب ع ضوابط

ایشان در آن عنوان شش چند تا ضابطه آوردند:

۱.ضابطه اول «موضوع له له تعلق ٌفی الشریعة[1]» ی ک لفظی است ک ه مردم ب ه کار می برند و تعلق ب ه شرع دارد و مفصل بحث می کنند، ۲.ضابطه ثانی ه **«الذی ورد له تحدید ٌفی الشرع»** [2] یعنی ی ک لفظی است ک ه خود شارع مقدس برایش تعریف ارائه داده است **«فهو اقسام»**[3] ک ه بحث می کنند.

۳.ضابطه ثالثه **«ما لم یرد له تحدید ٌفی الشرع سواء ٌکان اصل التعبیر من الشارع أو من المکلفین»[4]** ک ه اصال برای او در شرع تعریفی نیامده است، این هم ضابطه سوم است.

۴.ضابطه چهارم این است ک ه **«إذا کان المرجع فی تحقیق معنی اللفظ إلی کلمة أهل اللغة»**[5] این جا دیگر باید مراجعه ب ه اهل لغت بکنیم

> **الضابطة الرابعة: إذا كان المرجع في تحقيق معنى اللفظ إلى كلمة أهل اللغة، بمعنى: المتتبعين للاستعمالات الملاحظين للمقامات الذين صنفوا في ضبط المعاني تصانيف كثيرة، فإن اتحد مفاد كلامهم في معنى اللفظ فلا إشكال في ذلك، و إن اختلفت كلماتهم كما اتفق ذلك في مثل الكعب و الصعيد و الطهور، و معنى السحر و الغناء و الكهانة و نحوها، و معنى السلاح، و في إطلاق اسم الأنسان إلى المراتب اللاحقة، و في صدق النسبة من طرف الام [6]**

«الضابطة الرابعة: إذا كان المرجع في تحقيق معنى اللفظ إلى كلمة أهل اللغة، بمعنى: المتتبعين للاستعمالات الملاحظين للمقامات الذين صنفوا في ضبط المعاني تصانيف كثيرة،» و بعد شروع می کنند چند تا مثال می زنند **«الکعب»** **«و أرجلکم إلی الکعبین»** حسابی در لغت سر آن بحث است **«و الصعید و الطهور، و معنی السحر و الغناء و الکهانة و نحوها، و معنی السلاح، و فی إطلاق اسم الأنسان إلی المراتب اللاحقة، و فی صدق النسبة من طرف الام،»** ک ه مثال های خیلی خوبی در این 20 – 30 صفحه ای ک ه در عنوان شش العنوانین فرمودند آوردند ک ه آن روز هم سفارش کردم ک ه ان شاء الله مراجعه بفرمایید و یک دور مطالعه کنید.

---

[1] الضابطة الأولى: إذا كان الموضوع الذي تعلق به الحكم في الشريعة تكليفيا أو وضعيا مشتركا بينه و بين موضوع آخر مغاير له في الحكم(العناوين الفقهية؛ ج1، ص: ۱۸۲)

[2] العناوين الفقهية، ج1، ص: ۱۸۹

[3] همان

[4] همان، ص۲۱۱

[5] همان، ص۲۲۰

[6] همان، ص۲۲۰

ضابطه ثالثه: ما لم یرد فیه تحدید من الشرع

مهمترین بخشش سومی است که مربوط به بحث ما میشد

کلام عنوانین

> **الضابطة الثالثة: ما لم يرد له تحديد في الشرع**
>
> **سواء كان أصل التعبير من الشارع، أو من المكلفين في معاملاتهم من عقد أو إيقاع قسمان: أحدهما: ما اعتبر فيه العاياد من الشرع، أو لتحقق عنوان الحكم الذي صدر من الشارع. و ثانيهما: ما ليس فيه خصوص العاياد... [1]**
>
> **و أما الثاني: فهو ما لم يؤخذ فيه خصوص العادة و لا التحديد، بل معناه موكول إلى العرف، كما في معنى الغسل و العصر و ما لا ينقل في التطهير بالشمس و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير و الجهر و الإخفات و كثير الشك و السهو و السفر و سوم الأنعام و الإطعام و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة، و في صدق الجار في الوصية، و في معنى الأحياء و العيب و حرز السارق، و نظائر ذلك مما لا يحصى. و المرجع في ذلك كله العرف، لانصراف اللفظ إلى ما يسمى في العرف به، و تقدمه على المعنى اللغوي إذا تعارض. و الدليل في ذلك: كون الرسالة بلسان القوم. و إلى ذلك يدور كلمة الأصوليين في باب الأوامر و النواهي و المفاهيم و المناطيق و الإجمال و البيان و العموم و الخصوص و الإطلاق و التقييد، إذ ليس في هذه المسائل شيء معتمد سوى ما يستفاد من العرف، و إن أطال جماعة في تحرير الوجوه و الأدلة و الاعتراضات و الشبهات.[2]**

که «**لم يرد له تحديد في الشرع**» شروع به مثال زدن میکنند میگویند دو قسم است:

۱.ما اعتبر فیه العاياد من الشرع

قسم اول **«ما اعتبر فيه الاعتياد من الشرع»** مثال‌های خوبی می‌زنند می‌بینید 7 – 8 – 10 صفحه راجع به این بحث کردند، از صفحه 210 شروع می‌کنند و تا صفحه 220 می‌آید.

۲.ما لم یوخذ فیه خصوص العاده و لا التحدید

«أمّا الثانی» آن جایی که **«و هو ما لم یؤخذ فیه خصوص العاده و لا التحدید»** تعریف نداریم و عادتی هم نداریم **«بل معناه موکولٌ الی العرف»** این بزنگاه شبه‌های است که من این جا را برای همین آوردم، بعد شروع به مثال زدن می‌کنند. اگر شما شروع کنید نظیر این را بیاورید، یک دفتر می‌توانید پر کنید و بعد این که این پر شد، هم یک وحشتی انسان را می‌گیرد در این که این بحث به این مهمی و سنگینی و گستردگی عجب که این طور هست، از یک طرف هم سنگینی حل مطلب

مثال ها

۱.غسل

می‌فرمایند: **«كما في معنى الغسل»** شستن! شستن مفهوم مبهمی است یا نه؟ این یک مفهومی است، تعریفی هم در شرع برایش نیامده «إغسل وجهک»، «إغسل ثوبک» مفهوم مبهمی هست یا نیست؟ این یکی است.

۲.عصر

«و العصر» پیراهنت را شستی فشارش بده، فشار مفهومی مبهم است یا واضح؟

۳.ما لا ینقل

«و ما لا ينقل في التطهير بالشمس» می‌گویید آفتاب از مطهرات است اما چه چیزی را تطهیر می‌کند؟ غیر منقول را؛ منقول را که برو آب بکش، غیر منقول چیست؟ حالا در عروه مسال‌هاش را گفته باشید دیدی که غیرمنقول چیست.

۴.ثوب الکفن...

«و ما لا ينقل في التطهير بالشمس و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير» فعل کثیر نماز را باطل می‌کند **«و الجهر و الإخفات و كثير الشك»** کثرت شک چه اندازه است؟ **«و السهو و السفر و سوم الأنعام و الإطعام»** اطعام جدای از آن هست **«و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف»** باید مضبوط الاصاف در سلف باشد **«بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة،»** فوریت چیست؟ **«و في صدق الجار في الوصية،»** خب همسایه چقدر هستند؟ چطوری صدق می‌کند؟ اینها مفاهیم واضحی هست یا نیست؟ **«و في معنى الأحياء»** احیای زمین **«و العيب و حرز السارق،»** برای این که حد را جاری کنیم در حرز باید باشد

موارد الیحصی

«و نظائر ذلك مما الیحصی.» که الیحصی که گفتند واقعا همین طور است که آدم جمع‌آوری کند می‌بیند لحظه به لحظه ما با این مفاهیم کار داریم. فقط نکته‌ای که عرض بکنم این است که ما در عام هم این را داریم، همه این شباهت می‌تواند در نفس یک عام باشد و می‌تواند در مخصص عام باشد، در مخصص عام فقط این بحث مطرح می‌شود که اجمال در مخصص «هل یسری الی العام» یا نه؟ اگر سرایت بکند دیگر تمسک به عام کنار رفت، اگر اجمال سرایت نکند عام هنوز پیش ما باقی است. این نکته برای این بود.

---

[1] همان، ص۲۱۰- ۲۱۱

[2] همان، ص۲۲۰